

بررسی علل صلح امام حسن (ع)

❖ امام حسن (ع) با معاویه صلح نکرد بلکه صلح بر او تحمیل شد
❖ اگر امام حسن (ع) صلح نمی کرد خطر بزرگتری اسلام را تهدید می نمود

پس از شهادت امیر مؤمنان (ع) ، شیعیان و پیروان علی (ع) با فرزندان حسن مجتبی (ع) بیعت نکرده بودند آیا بهتر نبود که آنچه را بعداً امام حسین (ع) انجام داد ، امام حسن (ع) جلوتر انجام می داد و در برابر معاویه قیام می کرد ، یا پیروزمی شد و یا با شهادت خود حکومت معاویه را متزلزل می ساخت؟
اصولاً اگر صلح ، کار درستی بود چرا امام حسین با یزید صلح نکرد؟
پیش از آنکه به پاسخ این سؤالات بپردازیم ،

مهمترین و حساس ترین بخش زندگانی امام مجتبی (ع) که مورد بحث و گفتگوی فراوان واقع شده و موجب خرد گیری دوستان کوتاه بین و دشمنان مغرض یا بی اطلاع گردیده است ، ماجرای صلح آنحضرت با معاویه ، و کناره گیری از صحنه خلافت و حکومت اسلامی است .

بامطالعۀ زندگانی حضرت مجتبی (ع) و حوادث آنروز ، گروهی این سؤالات را پیش می کشند که :
چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد ؟ مگر-

لازم است دو نکته را یادآوری کنیم :

حضرت مجتبی (ع) در جنبه‌های جنگ

۱ - امام حسن (ع) فردی شجاع و باشهامت بود و هرگز ترس و بیم در وجود او راه پیدا نمی کرد ، او در راه پیشرفت اسلام از هر گونه جان‌نازای دریغ نمی ورزید و همواره آمادهٔ مجاهدت در راه خدا بود. چنانکه در جنگ جمل ، در رکاب پدر خود امیر - مؤمنان (ع) در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی (ع) سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد (۱)

و نیز در جنگ صفین ، در بسیج عمومی نیروها و کسبیل داشتن ارتش امیر مؤمنان (ع) به جنگ بسا سپاه معاویه نقش مهمی بعهده داشت و با سخنان پر شور و مهیج خود ، مردم کوفه را به جهاد در رکاب امیر - مؤمنان (ع) و سرکوبی خائنانه دشمنان اسلام ، دعوت می فرمود (۲)

آمادگی او برای جان‌نازای در راه حق بقدری بود که امیر مؤمنان (ع) در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین بن علی (ع) را از ادامهٔ جنگ با دشمن بازدارند تا نسل پیامبر (ص) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (۳)

امام حسن مجتبی (ع) هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی داد و علنا از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می کرد و سوابق زشت و

تنگین معاویه و دودمان بنی امیه را بی پروا فاش می ساخت .

مناظرات و احتجاجهای مهیج و کوبنده حضرت مجتبی (ع) با معاویه و مزدوران و طرفداران او نظیر : عمرو عاص ، عقبه بن ابی سفیان ، ولید بن - عقبه ، مغیره بن شعبه ، و مروان حکم ، شاهداین معنی است (۴)

حضرت مجتبی (ع) حتی پس از انعقاد پیمان صلح (که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تحکیم شد) بعد از ورود معاویه به کوفه ، بر فراز منبر نشست و انگیزه های صلح خود و امتیازات خاندان علی (ع) را بیان نمود و آنگاه در حضور هر دو گروه با اشاره به نقاط ضعف معاویه ، با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد (۵)

پس از شهادت امیر مؤمنان و صلح امام حسن (ع) ، خوارج تمام قوای خود را بر ضد معاویه بسیج کردند ، در کوفه به معاویه خبر رسید که «حوثره اسدی» یکی از سران خوارج ، بر ضد او قیام کرده و سپاهی دور خود گرد آورده است .

معاویه برای تحکیم موقعیت خود ، و برای آنکه وانمود کند که امام مجتبی (ع) مطیع و پیرو اوست ، به آنحضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود ، پیامی فرستاد که شورش حوثره را سرکوب

۱ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۲۱

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۵۸

۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام ج ۴ ص ۶۵۱-۶۵۲ و نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۲۵ خطبه ۲۰۰

۲ - احتجاج طبرسی چاپ نجف ص ۱۴۴ - صلح الحسن ص ۲۰۴

۱ - احتجاج طبرسی ص ۱۵۶

سازد و سپس به سفر خود ادامه دهد ،

امام (ع) به پیام او چنین پاسخ داد که : من برای حفظ جان مسلمانان از جنگ با تو خودداری کردم ، این معنی موجب نمی شود که از جانب تو بادیگران بیجنگم ، اگر قرار به جنگ باشد ، پیش از هر کسی باید با تو بجنگم ، مبارزه با تو از جنگ با خوارج لازم تر است (۱)

قانون صلح در اسلام

۲ - باید توجه داشت که در آئین اسلام قانون واحدی بنام جنگ و جهاد وجود ندارد ، بلکه همان طور که اسلام دستور می دهد مسلمانان در شرایط خاصی با دشمن بجنگند ، همچنین دستور داده است که اگر نبرد برای پیشبرد هدف ، مؤثر نباشد ، از در صلح وارد شوند .

مادر تاریخ حیات پیامبر (ص) ، این دو صحنه را مشاهده می کنیم . پیامبر (ص) همان طور که در بدر ، احد ، احزاب ، و حنین دست به نبرد زد ، در شرایط دیگری که پیروزی را غیر ممکن می دید ، ناگزیر با دشمنان اسلام قرارداد صلح بست و موقتاً از دست زدن به جنگ و اقدام حاد ، خودداری نمود تا در پرتو پیشرفت اسلام تضمین گردد . پیمان صلح پیامبر (ص) با « بنی ضمر » و « بنی اشجع » و با اهل مکه (پس از بازگشت از حدیبیه) از جمله این موارد بشمار می رود (۲)

بنابراین ، همچنانکه پیامبر اسلام (ص) بر اساس مصالح عالیهتری که احياناً آنروز برای عده ای قابل

درك نبود ، موقتاً با دشمن کنار آمد ، حضرت مجتبی (ع) نیز که از جانب پروردگار ، رهبر و پیشوای دینی بود ، و به تمام جهات و جوانب قضیه بهتر از هر کس دیگر آگاهی داشت ، با دوراندیشی خاصی ، صلاح جامعه اسلامی را در عدم توسل به جنگ تشخیص داد . از این رو این موضوع نباید احتمالاً موجب خردگی گیری گردد ، و باید روش آنحضرت عیناً مثل روش پیامبر (ص) تلقی شود .

اینک برای آنکه انگیزه ها و موجبات و آثار صلح آنحضرت بهتر روشن شود ، لازم است تاریخ را ورق بزنیم و این مسئله را با استناد به متون اصلی و مدارک تاریخی بررسی کنیم :

حضرت مجتبی (ع) در واقع صلح نکرد بلکه صلح بر او تحمیل شد یعنی اوضاع و شرایط نامساعد و عوامل مختلف ، دست بدست هم داده وضعی بوجود آورد که صلح به عنوان يك مسئله ضروری به امام تحمیل گردید و جز پذیرفتن صلح چاره ای ندید و هر کس بجای او بود و در شرایط او قرار می گرفت ، چاره ای جز قبول صلح نمی داشت زیرا هم اوضاع و شرایط خارجی و داخلی کشور اسلامی ، و هم وضع داخلی اردوی حضرت و مردم عراق ، جنگ را ایجاب نمی کرد .

از نظر سیاست خارجی

از نظر سیاست خارجی آنروز ، جنگ داخلی مسلمانان بسود جهان اسلام نبود زیرا امپراتوری روم

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۹۸

۲ - بحار ج ۴۴ ص ۲

شرقی که ضربتهای سختی از اسلام خورده بود ، همواره مترصد فرصت مناسبی بود تا ضربت مؤثر و تلافی جویانه‌ای بر بیکر اسلام وارد کند و خود را از نفوذ اسلام آسوده سازد .

گزارش صف آرائی سپاه امام حسن و معاویه در برابر یکدیگر ، به سران روم شرقی رسید ؛ زمامداران روم فکر کردند که بهترین فرصت ممکن برای تحقق بخشیدن به هدفهای خود را بدست آورده‌اند لذا با سپاهی عظیم عازم حمله به کشور اسلامی شدند تا انتقام خود را بگیرند .

آیا در چنین شرایطی ، شخصیتی مثل امام حسن - (ع) که رسالت حفظ اساس اسلام را بعهده داشت ، جز این راهی داشت که با قبول صلح ، این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کند و لو آنکه بقیعت فشار روحی و سرزنشهای دوستان کوتاه بین تمام شود ؟

«یعقوبی» مورخ معروف می نویسد : هنگام بازگشت معاویه بشام (پس از صلح با امام حسن) به معاویه گزارش رسید که امپراتور روم با سپاه منظم و بزرگی بمنظور حمله به کشور اسلامی ، از روم

حرکت کرده است .

معاویه چون قدرت مقابله با چنین قوای بزرگی نداشت ، طبق قراردادی با آنها پیمان صلح بست و متعهد شد صد هزار دینار به دولت روم شرقی بپردازد (۱)

این سند تاریخی نشان می‌دهد که هنگام کشمکش دو طرف در جامعه اسلامی ، دشمن مشترک مسلمانان با استفاده از این فرصت آماده حمله بود و کشور اسلامی در معرض يك خطر جدی قرار داشت و اگر جنگ میان نیروهای امام حسن (ع) و معاویه درمی‌گرفت ، آنکه پیروزمی شد امپراتوری روم شرقی بودند حسن بن علی (ع) و نه معاویه اولی این خطر را تدبیر و دور اندیشی و گذشت امام (ع) بر - طرف شد .

امام باقر (ع) به شخصی که نسبت به صلح امام - حسن (ع) خرده می‌گرفت ، فرمود : اگر امام - حسن (ع) این کار را نمی‌کرد خطر بزرگتری بدنبال داشت (۱) *

(بقیه دارد)

اورهبر فکری مسلمانان بود

از موسی بن جعفر (ع) پرسیدند . لم سمي علي امير المؤمنين «ع» و چرا حضرت علی «ع» امیر المؤمنین نامیده شد .

حضرت فرمود : لانه یمیرهم العلم «زیرا او پیشوای علمی و رهبر فکری مسلمانان بود و سپس امام به آیه‌ای از قرآن مجید استدلال فرمود که به پیشوایی علمی اطلاق امارت گردیده است .

۱ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۰۶

۱ - بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱

* در تهیه این مقاله علاوه بر مدارک گذشته از جزوه «فلسفه صلح امام حسن (ع)» نیز استفاده شد .